

بسم الله الرحمن الرحيم



حوزه علمیه قم

مدرسه آیت الله بهجت (ره)

یادداشت نویسی: امر بین الامرین

بازنویسی: تحریر الوسيله و نهج البلاغه

گزارش نویسی: خاتمیت و عدل الهی

اساتید راهنما: حجج الاسلام قضایی، جهانی، رستمی و شریفی

سعید قربانی

پایه یک

سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰

فهرست مطالب

۱۱	یادداشت نویسی: امر بین الامرین
۵۴	بازنویسی: تحریر الوسيله
۷۶	بازنویسی: نهج البلاغه
۹۸	گزارش نویسی: خاتمیت
۱۰۱۱	گزارش نویسی: عدل الهی

یادداشت نویسی: امر بین الامرین

کلید واژه: جبر، اختیار، معتزله، اشاعره، عدل الهی، توحید الهی، توحید افعالی، امر بین الامرین، نظریه عقلی شیعه، فلسفه

مقدمه

از نیمه نخست قرن اول هجری بحث های کلامی رواج پیدا کرد که یکی از اولین مسائل بحث جبر و اختیار بود مسئله جبر و اختیار را می توان در سه علم بررسی کرد ۱. علم کلام ۲. علم فلسفه ۳. علم جامعه شناسی و روان شناسی در این یادداشت با نگاه کلامی به این موضوع می پردازیم در این بحث سه نظریه رایج وجود دارد

۱. **جبر**: انسان هیچ گونه اختیاری در اعمال خود ندارد و تنها خداوند متعال قدرتمند است و همه ای افعال از او سرچشمه می گیرد این نظریه را اشاعره مطرح کردند که به آن ها اهل حدیث نیز می گویند

۲. **تفویض**: انسان خود دارای قدرت و اختیار است^۱ که این قدرت و اختیار را خداوند متعال به انسان داده است و خداوند متعال به انسان تسلطی ندارد این نظریه را در ابتدا معتزله ایراد کردند^۲

۳. **امر بین الامرین**: نظریه عقلی شیعه است که امیر المؤمنین آن را فرمودند و بعد از آن نیز امامان معصوم آن را تصریح کردند^۳ امام صادق علیه سلام فرمودند: (امری میان آن دو است نه جبر است و نه تفویض)^۴

رد نظریه جبر و تفویض

اشاعره یا جبرگرایان توحید الهی را فدای عدل الهی کردند و معتزله یا اختیارگرایان عدل الهی را فدای توحید الهی کردند اگر بپذیریم خداوند متعال به بندگان خود قدرت و اختیار داده است توحید افعالی نقض می شود حتی توحید ذاتی نیز نقض می شود چون در طول خداوند متعال کسی صاحب قدرت و اختیار است به بیان ساده نقض است که خداوند متعال بر بندگان خود احاطه نداشته باشد و خداوند سبحان از نقص پاک و منزه است

و ما تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ^۵

و تا خدا ، پروردگار جهان ها نخواهد [شما نیز] نخواهید خواست

^۱ قدرت و اختیار از هم جدا نشدنی است یعنی قدرت، اختیار می آورد و اختیار با قدرت معنی دارد
^۲ نظریه دیگری که معتزله به آن روی آوردند کسب نام دارد که همان نقص و ایراد های که به نظریه تفویض وارد است به نظریه کسب نیز وارد است (ر ک: عقاید استدلالی، ج ۱، ص ۲۳۳ و آموزش کلام اسلامی، ج ۱، ص ۳۴۱)
^۳ ر ک: اصول کافی، ج ۱، باب الجبر و القدر و التوحید، شیخ صدوق، باب نفی الجبر و التفویض
^۴ لا جبر و لا تفویض ولكن أمر بین أمرین، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۹
^۵ سوره تکویر، آیه ۲۹

اگر بپذیریم خداوند متعال اختیار و قدرتی به بندگان خود نداده است و در قیامت عده ای پاداش میگیرند و عده ای عذاب می شود این خلاف عدل الهی است زیرا خداوند متعال کسی را که حق را بدون اختیار انکار کرده است نباید عذاب کند

و قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ^۶

و بگو: حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد برگردد و هر که بخواهد انکار کند

هدف از آفرینش انسان رسیدن به قله های کمال انسانی و بهره برداری هر چه بیشتر از رحمت الهی است که با بندگی خداوند متعال و سعی و تلاش می توان بدان رسید و بندگی خداوند متعال با قدرت و اختیار تحقق بخشیده می شود

و مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۷

و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم

با نگاهی دیگر می توان گفت اختیارگرایان قدر الهی را پذیرفتند و معتقد به آن شدند و قوانین حاکم بر این جهان را مقدم بر قضای الهی دانستند و قضای الهی را خدشه دار کردند جبرگرایان قضای الهی را پذیرفتند و قدر الهی را که با اختیار معنا میدهد منکر شدند

اگر روایت را بررسی کنیم و ادله های معتزله و اشاعره را ملاحظه کنیم درمیابیم این دو نظریه تنها توانستند نظریه مقابل را رد کنند یعنی با توجه به توحید و عدل الهی نظریه مقابل را به چالش کشیدند اما هیچ کدام نتوانستند نظریه خود را اثبات کنند

نظریه عقلی شیعه

شخصی از امام صادق علیه السلام درباره جبر و قدر پرسید امام علیه السلام فرمودند: لا جبر و لا قدر ولكن منزلة بينهما فيهما الحق التي لا يعلمها الا العالم أو من علمها إياه العالم نه جبر است و نه قدر ولی میان آن دو مرتبه ای است که حق در آن است و آن مرتبه را جز فرد آگاه یا کسی که که انسان آگاه او را تعلیم دهد نمی داند^۸

افعال انسان به طرز حقیقی (نه مجاز) به خود انسان منسوب است و آن حرکت با قدرت اختیار و انگیزه که از خود اوست انجام شده است و از آن جهت که انسان به خداوند متعال منسوب است و انسان هر چه دارد از خداوند متعال است پس اعمال انسان به خداوند متعال منسوب است

^۶ سوره کهف، آیه ۲۹

^۷ سوره ذاریات، آیه ۵۶

^۸ اصول کافی، ج ۱، باب الجبر و القدر، روایت ۱۰

هرگونه نفی اختیار و محدود کردن خداوند متعال بر اساس توحید و عدل الهی کاملاً رد و باطل است پس امر بین الامرین را که در روایت بدان اشاره شده است را میبیزیریم اما می طلبید که تشنگان معارف الهی و حق گرایان با مطالعه عمیق کتب کلام اسلامی، این مسئله را برای خود حل کنند^۹

نتیجه گیری و جمع بندی؟؟؟؟؟ [UI]: Commented

فهرست منابع

۱. آموزش عقاید، آیت الله مصباح یزدی، شرکت چاپ بین الملل، چاپ چهل و چهارم، ۱۳۸۹
۲. آموزش کلام اسلامی، جلد اول، محمد سعیدی مهر، کتاب طه، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۳
۳. عدل الهی، استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ چهل و چهارم، ۱۳۹۳
۴. عقاید استدلالی، جلد اول، علی ربانی گلپایگانی، مرکز نشر هاجر، چاپ هفتم، ۱۳۹۳

^۹ ر ک: اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵

یادداشت نویسی

باز نویسی: تحریر الوسيله

مسئله ۲۰ - اگر اجمالاً^{۱۰} مشخص باشد که امر و نهی^{۱۱} شخصی موثر است و امر به معروف و نهی از منکر دیگری در پافشاری [شخص] بر گناه تأثیر می گذارد امر و نهی واجب نمی باشد

شرط سوم: شخص گناهکار پافشاری بر استمرار گناه داشته باشد

پس اگر از حال او مشخص شود که گناه را ترک می کند نهی واجب نمی باشد

مسئله ۱ - اگر نشانه ترک گناه از او دیده شود که از آن نشانه یقین [به ترک گناه] به دست آید بدون اشکال نهی نیاز نیست و اگر اطمینان داشته باشد همان حکم قبلی را دارد [یعنی بدون اشکال نهی نیاز نیست] همچنین اگر بیّنه [نشانه]- در صورتی که از طریق امور حسی باشد یا نزدیک به امور حسی - حکم ترک کردن گناه را دارد و همچنین اگر توبه و اظهار پشیمانی کند [نیز نهی از منکر واجب نیست]

مسئله ۲ - اگر از گناهکار نشانه ای که موجب گمان بر ترک گناه است ظاهر شود آیا امر و نهی واجب است؟

دور از اندیشه نیست که واجب نباشد و همچنین اگر در استمرار در گناه یا ترک کردن آن شک کند در صورتی که بداند که شخص گناهکار قصد استمرار گناه را داشته و در زمان حال [شخص امر و نهی کننده] شک کند که قصد قبلی را دارد احتمال دارد [امر و نهی] واجب باشد ولی دارای اشکال است

مسئله ۳ - اگر دلیل معتبر و محکمی بر استمرار او بر گناه وجود داشته باشد امر و نهی واجب است و اگر معتبر نباشد در واجب بودن امر و نهی شک وجود دارد و به نظر می رسد که واجب است

مسئله ۴ - منظور از پافشاری [بر استمرار گناه] آن است که گناه را انجام دهد هر چند یک مرتبه دیگر باشد نه آنکه [منظور] گناه کردن دائم و مستمر باشد پس اگر مایع مست کننده ای بنوشد و قصد داشته باشد فقط مرتبه دوم [هم] بنوشد نهی [او] واجب است

مسئله ۵ - توبه کردن از گناه، واجب است

اگر گناهی را انجام دهد یا واجبی را ترک کند واجب است بدون فوت وقت توبه نماید و در صورتی که انجام توبه او مشخص نباشد واجب است او را امر به توبه نماید و همچنین اگر شک [در توبه او] داریم [امر به توبه واجب است] و این [امر به توبه] غیر از امر و نهی به دیگر گناهان است پس اگر در اینکه او پافشاری [بر گناهی که انجام داده است] دارد شک باشد یا مشخص باشد اصرار ندارد نسبت به همان گناه امر و نهی واجب نیست ولی نسبت به ترک توبه واجب است

^{۱۰} علم اجمالی یعنی علم کمتر از یقین که اطمینان نیز می گویند
^{۱۱} امر به معروف و نهی از منکر به اختصار امر و نهی گفته می شود

مسئله ۶ - اگر از حال شخص به صورت یقین یا اطمینان و یا از دلیل معتبری یا اطمینان پدیدار شود که او قصد دارد گناهی را انجام دهد که تا به حال آن را انجام نداده است ظاهر آن است که نهی آن واجب است

مسئله ۷ - اظهار پشیمانی و توبه شخص شرط واجب بودن امر و نهی نیست بلکه در صورت علم - و مانند آن - شخص، پافشاری بر استمرار گناه نداشته باشد امر و نهی واجب نیست هر چند بداند که از کارش [امر حرام] پشیمان نشده است [همان طور که] گذشت امر به توبه، جدای از نهی از منکر واجب است

مسئله ۸ - اگر بداند یا دلیل معتبری حاصل شود بر این که او حقیقتاً از اصرار بر گناه ناتوان است و [شخص امر کننده] بداند او به این دلیل که نمی داند ناتوان است قصد بر اصرار و استمرار گناه دارد نهی او نسبت به آن کار [حرام] واجب نیست اگر چه از جهت ترک توبه و تصمیم گناه - چنانچه آن را حرام بداند - [نهی از منکر] واجب است

مسئله ۹ - اگر [عملاً] از انجام کار حرام ناتوان باشد ولی قصد داشته باشد که اگر توانا شد آن را انجام دهد پس اگر چه به وسیله معتبری بداند که او [یعنی شخص گناهکار] قدرت انجام گناه را پیدا می کند ظاهر آن است که نهی از منکر واجب است و گرنه واجب نیست مگر اینکه قصد انجام گناه را گناه بداند که در این صورت نهی واجب است

مسئله ۱۰ - اگر شخص [گناهکار] فکر می کند که از استمرار بر گناه ناتوان است ولی در حقیقت توانا است و [کسی که می خواهد امر و نهی کند] بداند که در صورتی که شخص به قدرت خود [بر گناه] آگاه شود گناه را انجام می دهد پس اگر [کسی که می خواهد امر و نهی کند] بداند که این آگاهی را کسب می کند ظاهر آن است که نهی از منکر واجب است به طوری که شخص متوجه قدرتش بر گناه نشود و گرنه [اگر که شخص متوجه قدرتش بر گناه نمی شود] واجب نیست

مسئله ۱۱ - اگر اجمالاً بداند یکی از دو یا چند نفر، پافشاری بر استمرار گناه دارد ظاهراً واجب است خطاب [و روی سخن] را همراه با موضوع [امر و نهی] باشد مثلاً بگوید: (کسی که شراب خوار است باید آن را ترک نماید) و اما امر و نهی همه یا بعضی از آن ها بالخصوص واجب نیست^{۱۲} بلکه جایز نیست و اگر در موضوع [نهی] موجب هتک حرمت [بی احترامی] شخص باشد ظاهر آن است که [نهی] واجب نیست بلکه جایز نیست

مسئله ۱۲ - اگر بداند حرامی را انجام داده یا واجبی را ترک کرده است ولی خود عمل را نداند امر و نهی به صورت مبهم واجب است و اگر اجمالاً بداند که او واجبی را ترک می کند یا حرامی را انجام میدهد امر و نهی به صورت مبهم واجب است

شرط چهارم: در امر به معروف و نهی از منکر او مفسده ای نباشد

مسئله ۱ - اگر بداند یا گمان کند که انکار او موجب ضرر جانی و آبرویی یا مالی که مورد توجه است بر او یا یکی از مربوطین او مانند خویشان و یاران و همراهانش میشود امر و نهی واجب نیست همچنین اگر احتمال ضرری بدهد که عقلاء [و خردمندان]

^{۱۲} یعنی نیاز نیست اشاره مستقیم به فرد شود

به آن توجه می کند^{۱۳} [امر و نهی واجب نیست] و ظاهر آن است که بقیه مؤمنین هم به عنوان خویشان و دوستان حساب می شوند [و حکم قبلی مربوط به آن ها هم می شود]

مسئله ۲ - در رسیدن ضرر فرقی نمی کند در حال باشد یا آینده. پس اگر ترس داشته باشد که در آینده ضرری به او یا به غیر او می رسد امر و نهی واجب نیست

مسئله ۳ - اگر در صورت امر و نهی بداند یا گمان دهد یا احتمال دهد که عقلاء [و خردمندان] [به آن ضرر] که به او و مربوطین می رسد اعتنا می کنند امر و نهی واجب نیست و دور از اندیشه نیست که مومنین نیز شامل مربوطین بشوند

مسئله ۴ - اگر [در صورت امر و نهی] بر [حفظ] جان و یا آبروی خودش و یا بر [حفظ] جان و آبروی مؤمنین ترس داشته باشد امر و نهی حرام است و همچنین است اگر بر [حفظ] اموال مؤمنین ترس مورد توجه ای داشته باشد [امر و نهی حرام است]

ولی اگر بر مال خودش بترسد [که ضرری برسد] در صورتی بداند ضرر مالی ای که به او میرسد اگر به مقداری نباشد که او را به تنگا و سختی بیندازد ظاهر آن است که امر و نهی آن حرام نیست و در صورتی که موجب حرج و سختی باشد دور از اندیشه نیست که انکار آن حرام است

مسئله ۵ - اگر بر پاداشتن واجب یا ریشه کن کردن حرام با بخشش مالی انجام می شود که مورد توجه است بخشش [آن مال] واجب نیست ولی در صورتی که [بخشش آن مال امر و نهی کننده را] به حرج و سختی نمی اندازد خوب است و در صورتی که موجب آن [حرج و سختی] باشد دور از اندیشه نیست که جایز نباشد ولی اگر موضوع [امر و نهی] از آن چیزهایی باشد که شارع مقدس به آن اهمیت می دهد و در هر حال خلاف آن را رضایت ندارد

بازنویسی: نهج البلاغه

خطبه: مردم سه گروه هستند

خطبه ای را حضرت [علی] علیه السلام در توصیف افرادی که بدون شایستگی، صاحب مقام می شوند گفته است در این هنگام دو گروه از مردم به وجود می آیند که گرفتار غضب الهی می شوند.

دو گروه در میان مردم گرفتار بیشترین غضب الهی هستند

۱. کسی که خداوند او را به حال خود رها کرده است [رابطه خود را با خداوند قطع کرده است] از راه اعتدال و میانه روی خارج شده است به سخنان اشتباه و دعوت کردن به گمراهی دل خوش کرده است [این شخص] دنبال برانگیختن آشوب و بی نظمی است و منحرفی بی بهره از هدایت جوانمردان پیشین هست [که] هم در دوران زندگی خود موجب گمراهی پیروان خود هست و هم پس از آن که مُرد بار اشتباه و انحراف دیگران را به دوش می کشند و زندانی خطا های پیشین هستند

^{۱۳} یعنی عاقلان و خردمندان آن اتفاق را ضرر به حساب بیابورند

۲. کسی که انبوهی از نادانی‌ها را در خود جمع کرده است. در میان ناخردان و نادانان امت برای گمراه کردن مردم به هر سو می‌شتابند در تاریکی آشوب‌ها و نابسامانی‌ها می‌تازند [سبب گمراهی دیگران می‌شوند] و به آنچه در پیمان صلح است ناپینا و غافل است و انسان‌نماها او را عالم می‌خوانند و با اینکه علمی نزد او نیست و بامدادها بیدار می‌شود [و] کاری جز به دست آوردن چیزهای که اندکش بهتر از بسیاری است ندارد

و هنگامی که از [آب] گندیده و کثیف سیراب شد و موارد غیر قابل استفاده را به دست آورد در میان مردم قضاوت و حکم می‌کنند و فهماندن حقایق را بر عهده می‌گیرد که برای دیگران روشن کنند [وبه دیگران بیاموزد] هنگامی که یک مسئله سخت و پیچیده مواجه شود برای روشن ساختن آن، افکار و اعتقادات بیپه‌وده و پوسیده اش را به بیان می‌کند و محکم قضاوت می‌کند و فهم و درک این نادان همانند آن مگس ناتوان است و مشکلات و دردهایمانند تار عنکبوت بر سر آن خواهد آمد که در آن گیر می‌افتد و اسیر می‌شود و راه نجاتی ندارد

این [انسان جاهل ضعیف] احکامی را دستور می‌دهد که نمی‌داند صحیح است یا اینکه او دچار اشتباه شده است و می‌ترسد که حکم اشتباه گفته باشد و اگر قضاوت غلط کرده باشد امیدوار است که صحیح از آب در بیاید این صاحب مقام [ناشایسته قضاوت] نادانی است گمگشته و حیران در جهل‌های خود مانند آن شب تیره که مسائل و مشکلات او را تاریک کرده است و هیچ کدام از مسئله‌ها را با مبنای علمی محکم حل نمی‌کند درک و عقل آن، روایاتی است که مورد نیاز قضاوت است را از ذهن می‌گذراند همانند باد جهل که گیاهان خشکیده را پخش می‌کند و به راه خود می‌رود

سوگند به خدا این نادان نه در مسئله‌هایی که بدان وارد می‌شود مورد اطمینان است و نه شایسته تحسینی که مدح کنندگان درباره آن می‌گویند او درباره آنچه انکار کرده است دانشی که بر خلاف انکار او باشد سراغ ندارد [به گوش آن نخورده است] او نظر هیچ دانشمندی را جز آنچه خود برداشت کرده است نمی‌بیند هنگامی که مسئله‌ای برای او تاریک و مبهم شد خود می‌فهمد که نادان است و این نادانی را از مردم پنهان می‌کند و از گناه و ستم این ناشایسته مقام قضاوت است که خون‌ها به ناحق ریخته شده به فریاد و ناله در آیند و ارث‌های تقسیم شده به باطل شیون می‌نمایند

شکایت و دادخواست از خداوند دارم از این گروه که نادان زندگی می‌کنند و گمراه و منحرف می‌میرند

گزارش نویسی: خاتمیت

نام کتاب: خاتمیت

نام نویسنده: متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

ناشر: انتشارات صدرا

تعداد چاپ: نوزدهم

تاریخ چاپ: اسفند ۱۳۸۴ مطابق محرم ۱۴۲۷

شمارگان: ۵۰۰۰

تاریخ اولین چاپ: ۱۳۶۶

تعداد صفحه: ۱۷۴

مصور: نیست

جنس جلد: شومیز

این کتاب شامل ده جلسه سخنرانی استاد مطهری با موضوع خاتمیت است که حدود سال ۱۳۴۷ در حسینیه ارشاد ایراد شد در زمان حیات استاد نوارهای ضبط شده در اختیار استاد مطهری قرار گرفت و ایشان اصلاحات و اضافاتی بر آن وارد کردند سپس به صورت کتاب چاپ شد این کتاب شامل ده فصل^{۱۴} است که به نظر میرسد هر فصل شامل یک سخنرانی است در انتهای کتاب فهرست مطالب، فهرست آیات قرآن کریم، فهرست احادیث، فهرست اشعار فارسی، فهرست اسامی اشخاص و فهرست اسامی کتب شهید مطهری آمده است و فاقد فهرست منابع است ولی آدرس آیات و روایت به صورت پاورقی در متن کتاب گفته شده است این فصلها به شرح زیر است

خاتمیت در قرآن و حدیث

در این فصل مخاطب با خاتمیت آشنایی پیدا می کند و چند آیات و روایت بررسی می شود و به معنای لغوی خاتم پرداخته می شود

علم و عقل، جانشین نبوت تبلیغی

علم و عقل با عینک دین و کاربرد آن در دین تشریح شده است و به آن دسته از معارف قرآنی از اسلام می پردازند که حتی بعد از پیامبر اکرم صل الله علیه و آله نیز قابل استفاده است و در پایان فصل فرق رسول و نبی را شده است

^{۱۴} در کتاب از لفظ فصل یا عبارت مشابه آن استفاده نشده است اما چون بتوان به آن اسناد کرد از لفظ فصل استفاده شده است

تعلیمات اسلام و هدف های پایان ناپذیر

خاتمیت را تشریح کردند و مسائل مربوط به وحی را بررسی کردند سپس با عنوان زنده بودن تعلیمات اسلام، برخی دستورها و تعلیم اسلام را که باگذر زمان ثابت مانده است را معرفی کردند مثل لا اله الا الله و در پایان فصل برخی دیگر مسائل محدود به زمان نمی باشند و یک اصل به حساب می آیند را گوشزد کردند

جبر تاریخ و جاوید ماندن اسلام

در این فصل عبارت معروف "جبر تاریخ" را توضیح می دهند و برداشت اشتباه از آن را نقد می کنند و رابطه این عبارت را با احتیاجات انسان بیان می کنند و آن را شرح می دهند

نقش علما در دین خاتم

در این فصل به ضرورت عالم پس از انبیاء می پردازند و وظایف و ویژگی های عالم خاطرنشان می کنند و خیلی زیبا به مسئله خاتمیت از نگاه خدمت علما می پردازند

صفت علمای جانشین انبیاء مشرّع

به برخی ویژگی علماء و مرجع تقلید و وظیفه آنان می پردازد روش کار و اجتهاد علماء را توضیح و دسته بندی می کنند و اساس کار علما مورد توجه قرار می گیرد

ارکان خاتمیت

در این فصل به چهار رکن از خاتمیت اشاره کردند و با نگاهی کلی قانون گذاری اسلام و تغییر یا ثبات انسان و اجتماع را مورد بررسی قرار دادند

استعداد پایان ناپذیر قرآن و سنت

معجزه هر پیامبری غیر از کتاب بوده جز پیامبر اکرم صل الله علیه و آله ؛ که رابطه این موضوع را با خاتمیت بیان می کنند و قرآن و سنت را به عنوان منبعی پایان ناپذیر توضیح می دهد و چند نمونه از این منابع مثال می زند

قابلیت پایان ناپذیر منابع اسلامی

در این فصل قرآن را به یک طبیعتی پایان نا پذیر تمثیل کردند و سپس با چند آیه و روایت به تشریح آن پرداختند

گزارش نویسی: عدل الهی

نام کتاب: عدل الهی

نام نویسنده: متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

ناشر: انتشارات صدرا

تعداد چاپ: چهل و سوم

تاریخ چاپ: تیر ۱۳۹۳ مطابق رمضان ۱۴۳۵

تاریخ اولین چاپ: ۱۳۷۱

شمارگان: ۱۰۰۰

تعداد صفحه: ۳۱۸

مصور: نیست

جنس جلد: شومیز

این کتاب با فهرست مطالب، مقدمه و ۹ فصل فاقد فهرست منابع، چکیده و نمایه است فصل های این کتاب بدین شرح اند

مقدمه

در ابتدای مقدمه درباره نیاز عصر خود به محتوای دینی و فاجعه فرهنگی اشاره می کنند سپس به مسئله جبر و اختیار و نظریه های مربوط بدان می پردازد و با مقدمه ای بحث عدل الهی را آغاز می کند

بخش اول: عدل بشری و عدل الهی

در ابتدای فصل به عدل الهی و مالکیت خداوند می پردازند و عدل الهی را در مکتب های مسلمانان تشریح می کنند به تعریف لغوی و اصطلاحی عدل الهی می پردازند به شش شبهه پاسخ می دهند و عدل الهی را در کلام شخصیت های مذهبی و دیگر شخصیت ها بررسی می کنند

بخش دوم: حل مشکل

در این بخش کوتاه با نگاه فلسفه اسلامی بحث را دنبال می کنند

بخش سوم: تبعیض ها

در این فصل به رابطه تبعیض با عدل الهی می پردازند و بحث را باقضا و قدر الهی به پایان میرسانند

بخش چهارم: شرور

در این فصل شر را با بیان فلسفی توضیح و تشریح دادند و از این اشتباه که شر با عدل الهی تعارض دارد جلوگیری کردند

بخش پنجم: فواید شرور

در این فصل به فواید شرور و نقش شر در دین اسلام پرداختند و در پایان فصل مسئله تضاد را بیان کردند و نظریه شخصیت های دینی، مذهبی و علمی را بیان کردند

بخش ششم: مرگ و میرها

مرگ را که علی الظاهر در تعارض با عدل الهی دیده می شود و فناء انسان به نظر می آید بررسی کردند و به مرگ در ادبیات دین پرداختند و با چندین داستان بر روایی قلم خود افزودند

بخش هفتم: مجازت های آخروی

در ابتدای فصل به مسئله جرم و جریمه و تفاوت جهان دنیا و آخرت و در انتها به سه نوع کیفر پرداختند

بخش هشتم: شفاعت

در این فصل استاد اشکال هایی که بر شفاعت مطرح است را تبیین و سپس رد کردند آیات قرآنی که مرتبط با شفاعت است را مورد بررسی قرار دادند و دو نوع شفاعت را معرفی کردند و توضیحات و شروط شفاعت را تشریح دادند

بخش نهم: عمل خیر از غیر مسلمان

بخش نهم آخرین و حجیم ترین بخش کتاب است استاد در این بخش به عمل خیر و و شخص انجام دهنده و ایمان آن پرداخته است و نیز نظر شخصیت های علوم انسانی را مطرح و بررسی کرده است در این بخش داستان های مفیدی مطرح شده است و به آفت عمل خیر و آفت شخص انجام دهنده پرداخته است در پایان بخش نیز نظر شخصیت های مذهبی را مطرح کرده است